زنده باد روی زمستان اتحاد

پیکار خلق

گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست

به علت خوانا نبودن قسمتی از مقالهٔ "سیر قهقرائی ..... " مندرجه در پیکار خلق شمارهٔ ۴۲ این مقاله مجدداً بدینصورت در اختیار علاقمندان قرار میگیرد.

هواداران گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست (پیکار خلق) در خارج کشور

سیر قهقرائی در " سازمان چریکهای فدائی خلق "

همواره در طی طریق و فراز و نشیب در روند انقلاب شرائط پیش میآید که ارتجاع برای منحرف نمودن مبارزات مردم و ایجاد اغتشاش وسر درگمی در درون جنبش انقلابی توده‌ها و همچنین در بین نیروهای انقلابی ، دست به مانورهای ظاهر فریب زده و ماسك " دمکرات و " مردم خواهی " بر چهره میکشند . هدف ارتجاع از این چنین مانورها و تاکتیکهائی آنست که : اولا توده های مردم را فریب داده ، آنها را از راه مبارزه انقلابی خارج ساخته و بسوی خود جلب نماید . دوماً در صفوف نیروهای انقلابی اغتشاش و انشعاب بوجود آورده ، جریانات اپورتونیستی و متزلزل درون جنبش را تقویت نموده آنها را بدنبال خود کشانیده و فعالیت انقلابی را خنثی نماید. بسیار اتفاق می افتد که گلوله های آتشین دشمن افراد و نیروهای انقلابی را نمیتواند مرعوب نموده و از مبارزه باز دارد ، اما گلوله‌های شکر آلود دشمن آنها کارگر افتاده ، آنها را از راه مبارزه انقلابی جدا ساخته و براه سازش و در نهایت ارتداد میکشاند .

نشریه کار شماره ۴ ارگان " سازمان چریکهای فدائی خلق " یك چنین نمونه منفی را بما عرضه میدارد . رفقای فدائی که در مبارزه

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

علیه رژیم فاشیستی شاه حماسه های فراموش‌نشدنی ازمقاومت و قهرمانی بجای گذاشتند، اینک در مقابل گلوله های شکرآلود اما بهمان اندازه زهرآگین رژیم کنونی سر تعظیم فرود آورده‌اند . "کار" ۵۹ نماینگر درغلطیدن کامل رهبری فدائیان بدامان اپورتونیسم و رویزیونیسم میباشد . ما ذیلاً نخست به بررسی مواضع "کار ۵۹" میپردازیم و سپس به علل مواضع و سیر تکوین خط مشی کنونی حاکم بر "سازمان چریکهای فدائی خلق" برخورد میکنیم . "کار" ۵۹ به صور مختلف و در لفافهٔ شعارهای خالی از محتوی طبقاتی، دژ واقعی دشمن یعنی دستگاه حکومتی را در اذهان توده ها تطهیر نموده و آنرا خارج ازآماج حملات جنبش انقلابی قرارداده و درمقابل تصویری نامعلوم وموهومی از دشمن ترسیم مینماید . رهبران فدائیان عامداً مرزهای روشن انقلاب و ضدانقلاب را مخدوش‌میسازند تاسازشکاری های خویش‌را با برخی‌از جناحهای ارتجاع،موجه جلوه دهند . در سرمقاله "کار ۵۹" از جمله چنین می‌خوانیم :

" امروز ازسوئی مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم امریکا در ابعادی وسیع جریان دارد . . . وازسوی‌دیگر امپریالیسم امریکا باتکیه بر طبقه سرمایه‌دار ایران و بکمک ایادی خود و شبکه‌های جاسوسی خویش‌که حتی‌الامکان تقویت‌کرده‌است همه نیرو و تجربه‌خویش‌را برای دلسرد کردن و سرخورده ساختن زحمتکشان ما از مبارزه، جلوگیری از اتحادعمل اقشار وطبقات خلق ما، ایجاد جو بدبینی و خشونت میان مردم و ممانعت‌از اتحاد عمل‌وهماهنگی نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست‌و خلاصه بهدر رفتن انرژی انقلابی میلیونها زحمتکش‌بپاخاسته ایران بکار گرفته است." (تاکید از ماست ــ پیکارخلق) رهبران چریکها اگرچه در اینجا بطور ضمنی نامی از "طبقه سرمایه‌دار ایران" بعنوان تکیه گاه امپریالیسم بمیان می آورند، اما هرگز روشن نمیکنند که این "طبقه‌سرمایه‌دار ایران" امروزه از نظراقتصادی وسیاسی در حیات جامعه‌ماچه مقامی دارد ورابطهٔ آن باقدرت سیاسی‌حاکم وامپریالیسم چگونه است ؟ هیچکس‌درحرف انکار نمی‌کند که سرمایه‌داری وابسته که بورژوازی لیبرال‌نیز درمحدوده‌آن عمل‌میکند، پایگاه اصلی‌امپریالیسم درمیهن‌ما میباشد . اما همه کس در تعیین‌مشی، برنامه و سیاستهای خود، براین اصل اساسی تکیه نمیکنند . سرمقاله "کار ۵۹" به بارزترین‌شکلی‌این انحراف‌را نشان میدهد . درهمین نقل قول فوق‌الذکر از "طبقه سرمایه‌دار ایران" نام برده میشود و در طول مقاله چندین‌بار اشاراتی گنگ و نامفهوم به بورژوازی لیبرال میگردد، اما همواره از برخورد مشخص‌به جایگاه این طبقه سرمایه‌داران‌و بورژوازی لیبرال طفره رفته میشود . مقاله "کار" نه‌تنها این واقعیت‌را به مردم نمیگوید که طبقه سرمایه‌داران وبورژوازی لیبرال در مرکز حکومت نشسته‌است و دستگاه حکومتی علیرغم تمام تناقضات وجناحبندیهای درونی آن عمدتاً قدرت سیاسی همین سرمایه‌داران‌ولیبرالها میباشد، بلکه قدرت‌سیاسی حاکمه را بنوعی فاقد محتوای طبقاتی تصویر نموده است . رهبران چریکها از درک این مطلب‌عاجزند که‌قدرت سیاسی حاکمه با هر رنگ ولعابی‌هم که آراسته شده باشد، در واقع امر برپایه های نظام سرمایه‌داری وابسته استوار است‌وعمل این حکومت‌طی بیش‌از ۱۶ ماه نشان داده‌که نه تنها در جهت‌نفی نظام وابسته به امپریالیسم حرکت نمیکند، بلکه‌خود راکاملا باآن وفق داده واینک در رأس‌این نظام قرارگرفته است . تاریخ بارها نشان داده وسوسیالیسم‌علمی بما می‌آموزد که صرف‌تبدیل رژیم سلطنت به رژیم جمهوری نمیتواند به مفهوم ازبین رفتن نظام سرمایه‌داری وابسته وسلطه اقتصادی امپریالیسم باشد . امروزه اگرچه رژیم شاهنشاهی سلطنت به‌رژیم جمهوری اسلامی تبدیل‌شده است، اما در ماهیت اقتصادی جامعه واساس‌نظام اجتماعی‌هیچ تغییری حاصل نگردیده است . این درست‌که هیئت‌حاکمه کنونی در این مقطع مثل رژیم شاه دست‌نشانده و وابسته کامل به امپریالیسم نیست، اما اولاً باید تأکید نمود که این عدم وابستگی کامل وعدم دست نشاندگی تنها از نظر سیاسی‌است‌والا اقتصاد میهن‌ما کماکان در قید وابستگی به امپریالیسم میباشد و ثانیاً این‌استقلال سیاسی درمحدوده وابستگی اقتصادی قرار دارد، یعنی اینکه رژیم استقلال سیاسی دارد که بکدام کشور امپریالیستی بیشتر نزدیک شده وراه‌نفوذ وغارتگری آنرا هموارترسازد . ثالثاً برای رهبری چریکهای فدائی کافی‌استکه گفته شود "حکومت وابسته نبوده ونیست"، تااینکه آنها بلافاصله به این نتیجه برسند که پس‌این حکومت‌خلقی وضدامپریالیست میباشد و بعدهم به مردم حقنه کنند که گویا امپریالیستها با "ممانعت ازاتحاد عمل وهماهنگی نیروهای ترقی خواه وضدامپریالیست" (!!!) توده‌هاراازمبارزه دلسرد میکنند . براستی منظور از نیروهای "ترقی‌خواه وضدامپریالیست" کدام نیروها میباشد ؟ اگرمنظور اتحاد عمل بین کمونیستها‌ونیروهای دمکرات‌واقعی مثل مجاهدین وامثالهم است، که بیشک نمیتوان علت‌اصلی آنرا در توطئه‌های امپریالیسم جستجو کرد . اما نویسندگان نشریه "کار" همچون تمام اپورتونیستها و رویزیونیستها سعی نموده‌اند مواضع خویش‌را در لابلای مبهم گوئی بپوشانند . منظور واقعی آنها اتحاد عمل با جناح یا جناحهائی از هیئت‌حاکمه است . رهبران چریکها در مقاله "سخنان رئیس‌جمهور و تلاش‌ما برای استقرار صلح عادلانه درکردستان" که در همان شماره "کار" بچاپ‌رسیده، منظور خود را از نقل قول فوق الذکر روشن ساخته و مینویسد : " در کنار نیروهائی که آشکارا از جنگ وادامه جنگ در کردستان سخن گفتند رئیس‌جمهور ضمن تاکید هائی که بر اعمال حاکمیت‌جمهوری اسلامی و مقابله با کسانیکه این حاکمیت‌را زیر علامت سئوال قرار داده‌اند کرد، از امکان تحقق صلح آمیز مطالبات‌خلق کرد و ضرورت‌کوشش برای پایان دادن به جنگ‌کردستان سخن گفت‌و تأکید کرد که امکان حل صلح آمیز بحران کردستان وجود دارد . . . . به گمان ما این بخش‌از مواضع رئیس‌جمهور از جانب همه آن کسانیکه قادر هستند بحران کردستان را در چهارچوب مبارزه علیه امپریالیسم امریکا مورد بررسی قرار دهند نمیتواندمورد استقبال قرار نگیرد . "آری نویسندگان "کار ۵۹" یعنی جناح مسلط‌در سازمان چریکهای فدائی بر این اعتقاد است‌که میبایست در چهارچوب مبارزه علیه امپریالیسم با جناح بنی صدر اتحاد عمل و هماهنگی پیدا کرد و بحران کردستان (!!!) را حل نمود . پس

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

روشن است که منظور نویسندگان "کار ۵۹" از نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست همین جناح آقای رئیس جمهور میباشد . اما متأسفانه امپریالیسم امریکا در کار اتحاد عمل و هماهنگی بین جناح مسلط چریکهای فدائی و جناح بنی صدر اخلال میکند و "انرژی انقلابی میلیونها زحمتکش بپا خاسته ایران" بر در میرود . صد البته بهتر که بمصداق "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" امپریالیسم در راه اتحاد عمل چریکها و جناح بورژوا لیبرال بنی صدر اخلا لگری بنماید . حال ببینیم که رهبران فدائی چگونه میخواهند بقیمت خیانت به خلق کرد راه سازش جبونانه خود با بنی صدر اینماینده زیرک سرمایه‌داران لیبرال را هموار سازند ؟ آنها از "امکان حل صلح آمیز بحران کردستان" با دستیاری بنی صدر سخن میرانند . لنین بارها گفت که افراد باید فرا گیرند که در پس هریک از جملات، اظهارات و وعده و وعید های اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند و اگر چنین نکنند قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی خواهند شد . (نقل به معنی، سه منبع وسه جزء مارکسیسم) آری، در اینجا درست همین سئوال مطرح است که "حل صلح آمیز بحران کردستان" بنفع کدام طبقه ؟ بنفع جناح بنی صدر یعنی بنفع بورژوازی و یا بنفع زحمتکشان کردستان ؟ بدیهی است که بنی صدر نیز خواهان "صلح" در کردستان میباشد . اما برای یک مارکسیست ـ لنینیست در وهله اول ماهیت طبقاتی صلح ویا جنگ مطرح است. بنی صدر خواهان صلحی در کردستان است که در آن جنگ عادلانه و مقاومتجویانه خلق کرد سرکوب شود و بر سرتاسر کردستان آرامش گورستان برقرار گردد، تمام دستاوردهای انقلابی خلق کرد این مشعل دار انقلاب لگدکوب شود و دوباره حاکمیت فئودالها و سرمایه داران بزرگ برقرار گردد . صلحی که بنی صدر خواهان آنست و رهبران فدائی از آن پشتیبانی میکنند، یعنی سرکوب خلق کرد . "کار ۵۹" در ادامه همان مقاله مینویسد : " . . . مالازم میدانیم آشکارا اعلام داریم که دعوت به مذاکره رئیس جمهور را ـ اگر بخواهد واقعا بپیش راند ـ اقدامی مثبت تلقی میکنیم و هم از آن استقبال بعمل میاوریم و آماده‌ایم در جهت پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی ـ دمکراتیک مردم میهنمان . . . از هرگونه کوششی کوتاهی نکنیم." البته رهبران فدائی میخواهند مبارزات دمکراتیک وضد امپریالیستی را در التزام رکاب بنی صدر بپیش برند . اما ببینیم که بنی صدر درمورد مسئله کردستان چه میگوید : "وضع در کردستان چگونه بود همه از آن آگاهید . خط فرصت طلب (منظور حزب جمهوری اسلامی است ـ پیکار خلق) نخست کوشید با ایجاد مشکلات در درون ارتش و سپاه ، موجبات شکست نظامی رئیس جمهور را فراهم آورد ." (سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی بقلم بنی صدر، ۱۷ خرداد ۵۹) آیا به‌اندازه کافی روشن نیست که بنی صدر از مدتها قبل قصد حمله و سرکوب در کردستان را داشته واگر مدتی به تعویق افتاده در نتیجه کشمکشها ودعواهای درونی هیئت حاکمه بوده است ؟ به ادامه سخنان بنی صدر گوش دهیم : "وقتی با تلاش شبانه روزی و همدلی فرماندهان و همه ارتشیان (یعنی فرماندهان ارتش ضد خلقی ـ پیکار خلق) بدینکار موفق نشد ناگهان قهرمان سازش ناپذیری شد که دیگر مذاکره نخواهیم کرد . این همان خطی است که پیش از این با ممانعت از بسیاری کارها فاجعه کردستان (بخوان دستاوردهای انقلابی خلق کرد ـ پیکار خلق) را بوجود آورد و مذاکره را بدولت تحمیل نمود ." (همان جا) . بنی صدر باصراحت مینویسد که او از همان اول با مذاکره مخالف بوده است و مبارزات انقلابی خلق کرد که مبارز واقعی ضد امپریالیست است ، از نظر بنی صدر فاجعه کردستان میباشد و به‌راستی هم که برای ارتجاع فاجعه است. بنی صدر میگوید که او با همدلی فرماندهان ارتش یعنی با دستیاری ژنرال ظهیر نژادها ، فلاحی‌ها ، باقری ها وامثالهم موفق شد خلق کرد را سرکوب کند . (چه‌خوشخیالی ابلهانه‌ای!.) و اینک که بنی صدر خود را فاتح سرکوب خلق کرد میپندارد ، آماده است تا "مذاکره" نماید ، مذاکره‌ای که باید "صلح" بنی صدری یعنی تحمیل حاکمیت ارتجاع بر کردستان را برقرار کند . ارتجاع حاکم بیشک اینک دست شعف بهم میساید ، زیرا که موفق شده است در میان مردم و در میان خلق کرد دستیارانی برای خود پیدا کند ، دستیارانی که بهتر از خودشان میتوانند توده مردم را فریب دهند . آنچه که گفته شد تنها یک طرف سیر قهقرائی اسفبار در سازمان چریکهای فدائی خلق" میباشد . رهبران فدائی همراه با استغاثه بدامان بورژوازی، به‌نیروهای واقعا انقلابی که بر مشی ادامه انقلاب و سیاست آشتی ناپذیری با ارتجاع پا میفشارند ، حمله کرده و مینویسند : " بر این اساس (یعنی بر اساس سازش خیانت بار با بنی صدر ـ پیکار خلق) ما مصممیم که بیش از پیش برای استقرار صلح در کردستان و جلوگیری از گسترش دامنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم و از تلاشهای صلح طلبانه که در برخی محافل حکومت دیده میشود ، استقبال می ـ کنیم . ما موظفیم عناصر جنگ افروز را چه در محافل جنگ افروز حکومت و چه با آنها که با چپ‌رویها و حرکات آنارشیستی خود بزرگترین خیانتها را به جنبش ضد امپریالیستی خلق ما روا میدارند و زمینه رشد گرایشات ضد دمکراتیک و جنگ افروزانه جناحهائی از حکومت را فراهم میکنند و بدین سان جنگ ضد امپریالیستی مردم را به جنگ میان مردم تبدیل میکنند ، افشا کنیم . . . ." (کار ۵۹ ـ سرمقاله) خوب دقت کنید که نشریه "کار" چگونه ارتجاع را توجیه کرده و معاصی جنایتهای آنرا به گردن نیروهای انقلابی میاندازد . آنها میگویند اگر جناح جنگ افروز هیئت حاکمه در دانشگاهها کشتار میکند ، کارگران مبارز را در درود ، اندیمشک و دیگر شهرها به گلوله می بندند ، نه بعلت ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی آن بوده ، بلکه این تقصیر "چپ روها و آنارشیستها" یعنی انقلابیون راستینی است که در نتیجه تشدید مبارزه خود" زمینه رشد گرایشات ضد

www.peykar.org

دمکراتیک و جنگ افروزانه جناحهائی از حکومت را فراهم میکنند". آیا از این بینرمانه تر میتوان به آستان بوسی ارتجاع رفت؟ طبق این منطق ارتجاعی ، انقلابیون باید علیه ارتجاع حاکم مبارزه کنند، زیرا ارتجاع هم دست به حمله متقابل خواهد زد . آری باید با ارتجاع سازش کرد تا دیگر جنگ و مخاصمه ای درمیان نباشد اما این استدلال مبتذل همواره از طرف اپورتونیستها ، رویزیونیستها و فراریان از انقلاب مطرح شده است. حزب "توده" بعد ازحمله رژیم شاه به آذربائیجان درسال ۱۳۲۵ درست با همین استدلال به توجیه جنایات ارتجاع پرداخت و نوشت : " در ماه گذشته نیروهای دولتی به تبریز مرکز ایالت آذربایجان وارد شدند . . . . ولی از قرار معلوم سرانجام کمیته مرکزی فرقه دمکرات مسالمت را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد و بخاطر حفظ صلح در داخل ایران . . . و بمنظور جلوگیری از جنگ وبرادر کشی از قصد مقاومت صرفنظر نمود وترک مخاصمه اعلام شد." (مقاله "اندرز تاریخ" ، "مردم" شماره ٤ سال اول ، دوره پنجم) رهبران فدائی نیز امروز با همین زبان سخن میگویند ، آنها نیز "صلح" ارتجاع را بر مقاومت و مبارزه انقلابی توده ها ترجیح میدهند .

رویزیونیستهای خروشچفی نیز در دهه شصت برای گشودن راه همکاری و هم زیستی همه جانبه با امپریالیسم باهمین زبان به جنبش های مسلحانه آزادیبخش حمله میکردند . آنها نیز میگفتند که برای حفظ صلح جهانی خلقهای انقلابی نباید دست به اسلحه ببرند . آنها میگفتند که جنبش های انقلابی رهائی بخش موجب تحریک امپریالیسم شده و بروز جنگ جهانی سوم را سبب میشود . حزب "توده" نیز تا همین اواخر رذیلانه میگفت که جنبش انقلابی مسلحانه (مشی چریکی) موجب تحریک و گسترش حملات ساواک و رژیم شاه میشود و بدین علت نباید بدان دست زد . اما تاریخ بر تمام این اباطیل مهر خیانت و ارتداد کوفت . با کمی دقت بخوبی تشابه کامل مواضع "کار ۵۹" ، با این یاوه سرائی های اپورتونیستها و رویزیونیست-ها مشهود میگردد . براستی که تاریخ دوباره تکرار میشود . بار اول به صورت تراژدی و بار دوم بصورت کاریکاتور . نشریه "کار" در حالیکه با جناح بورژوا ـ لیبرال بنی صدر مغازله مینماید ، انقلابیون راستین را در کنار امپریالیسم قرار میدهد : " ما باید کاری کنیم که نه جنایتکارانی که دستور کشتار دانشجویان زندانی را میدهند وباندهای سیاه را رهبری میکنند و میخواهند جنگ داخلی راه بیندازند ، بتوانند مبارزات درخشان خلق ما را به انحراف کشند ویکه تاز میدان قدرت باشند ونه نیروها وعناصری که باحرکات چپ روانهٔ خود عملا در کنار امپریالیسم قرار گرفته و بزرگترین ضربات را به جنبش میهن ما وارد میسازند ، بتوانند جنبش را به انحراف بکشانند ، . . . . " (سرمقاله "کار ۵۹") آیا این باند های سیاه مستقیما بوسیله سران حکومتی هدایت نمیشوند ؟ آیا آنها در خدمت امپریالیسم قرارندارند ؟ آیا آنها اعمال سرمایه داران بزرگ نیستند که مستخ آنها به امام جمعه ها و روحانیت حاکم بند میشود ؟ آیا سایر جناحهای لیبرال در حکومت با موجودیت این باندها و سرکوب خلق بدست آنها مخالفت دارند ؟ آیا سرکوب وکشتار در دانشگاهها ، در اندیمشک ، در ترکمن صحرا ، در کردستان و سایر نقاط تا آن حد که مربوط به سرکوب خلق ونیروهای انقلابی بود ، تماماً و کاملاً مورد تائید بنی صدر و حتی خمینی که شما وی را " رهبر مبارزه با امپریالیسم آمریکا" میدانید ، قرار نگرفت ؟ آیا همین بنی صدر نبود که گفت ترکمن صحرا را خانه بخانه میکوبیم وباز در مورد تروروحشیانه چهار رهبر خلق ترکمن گفت " اگر آنها را به دادگاه میبردند من خودم اولین کسی بودم که حکم اعدام آنها را صادر میکردم" ؟ آیا همین بنی صدر نبود که فرمان حمله و کشتار در کردستان را بنام فرمانده کل قوا صادر کرد ؟ خیر! این اعمال مرتجعانه در خدمت امپریالیسم نیست ! اما نیروهائی که در کردستان ودرسراسر ایران در راه دفاع از منافع زحمتکشان قهرمانانه علیه ارتجاع میجنگند . "عملا در کنار امپریالیسم قرار گرفته اند" . آری سازش با ارتجاع نمیتواند با حمله به انقلاب همزاد نگردد . رهبران فدائی اگر تا دیروز با نوشتن نامه سرگشاده برای "بازرگان" و اعلام پشتیبانی ازوی و با مذاکرات محرمانه مستمر با بنی صدر و امثالهم ، نقش اسب تروا را داشتند که با ریسمان بگاری بورژوازی بسته شده بودند ، امروز دیگر با زنجیر و افسار چرمی این گاری بگل نشسته را بدنبال میکشند .

این سرانجام اسف انگیز رهبران " سازمان چریکهای فدائی خلق" بهیچ وجه اتفاقی نبوده ، بلکه نتیجه وضع اقتصادی صاحبه کاران کوچک یعنی خرده بورژوازی است که مرتب در بین پرولتاریا و بورژوازی در تردد و نوسان میباشند و این سرنوشت محتوم خورده بورژوازی را ، هم تجربه سوسیال رولوسیونرها در روسیه به اثبات رسانید و هم تجربه حزب "توده" در سالهای بعد از ۳۲ .

ما در شماره آینده به بررسی علل ایدئولوژیک سیاسی این سیر قهقرائی در "سازمان چریکهای فدائی خلق" خواهیم پرداخت .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org